



## وقتی کوچکترها جور بزرگترها را می کشند

نگاهی به نمایش « بچه های بهشت »

بهرز کریم پور

پرده اول :

نمایش را پرمی کند. عبور عابران که عموماً زائران حرم هستند به صورت مجازی در صحنه اتفاق می افتد. مظفر با عابران خیالی، ارتباط برقرار می کند و فال حافظ می گیرد. دومین تعلیق نمایش در میان پرگویی های کودکانه دو مرغ عشق شکل می گیرد. آیا مظفر دختر خردسال خود را سالها پیش به کولی ها فروخته است؟

پرده دوم :

صدای دختری کولی سکوت و تاریکی صحنه را می شکنند. دختر با دیدن پرنده ها محو تماشا می شود و سعی دارد با آن دو ارتباط برقرار کند. انزوای ذاتی مظفر او را به تنش با دختر وا می دارد. یک ودوهای مداوم دو کاراکتر با طبقه اجتماعی مشابه، موضوعات اجتماعی پیرامون حرم را مطرح کرده و بسیاری از مسائل روزمره بافت پیرامون آنرا به چالش می کشد. دختر با چرب زبانی سعی در یافتن چتری مطمئن چون مظفر در گیرودار شلوغی های این شهر بزرگ را دارد، اما مظفر بی رحمانه او را از خود می راند.

این پرده برخلاف پرده اول به استثناء فضای طراحی صحنه که مشابه قبل است، به لحاظ دیالوگ و اتفاقات نمایشی

تاریکی، صدای مهممه و عبور ماشین ها در ترافیکی سنگین. با ریزش آرام نور در صحنه، با فضایی کاملاً انتزاعی مواجه می شویم. قفسی بسیار بزرگ در میانه صحنه و تعداد زیادی بوم نقاشی که بر روی سه پایه در انتهای صحنه قرار گرفته اند. هریک از بوم ها حاوی تصویری گرافیکی از ساختمان های مرتفع یک شهر شلوغ است، که به صورت کوتاه و بلند و با پلان بندی لابلای هم قرار دارند. انتهای ترین بوم که از بقیه مقداری بلندتر به نظر می رسد تصویر گنبد و گلدسته حرم را درخود جای داده است. قفس مانند گهواره تکان تکان میخورد، دو بازیگر آبی صورتی پوش که تداعی گر دو مرغ عشق هستند، روی قفس مانند دو کودک خوابیده اند. پیرمرد فالگیر نشسته بر چارپایه ای چوبی به قفس تکیه داده و روزنامه می خواند. صدای صحنه تدریجاً دو مرغ عشق را از خواب بیدار می کند....

نمایش آرام و با طرح سئوالی کودکانه آغاز میشود. مظفر، پیرمرد فالگیر، در انبوه عکسها و نوشته های روزنامه به دنبال چیست؟ سئوال از همان ابتدا در پیش زمینه ذهن مخاطب می نشیند و جنب و جوش پرنده ها فضای بصری

نام موسسه آفرینشهای هنری آستان قدس رضوی در بین اهالی هنر بیشتر با هنرهای اسلامی و سنتی همچون خوشنویسی، تندیس، نگارگری و... شناخته می شود این مرکز هنری می کوشد تا از رهگذر کجاش در چنین زمینه هایی، به ریشه های هنر رضوی دست یافته و برغنی آن بیفزاید. اما در سالیان اخیر، باهدف توسعه فعالیت های هنری و بهره گیری از ظرفیت های موجود در سایر هنرها، در جهت پرداختن به هنر رضوی از رویایی دیگر، این موسسه تلاش هایی را در یکی از اقدامات اخیر این مرکز کرده است.

تئاتر «بچه های بهشت» بوده است که در قالب یک اثر نمایشی به بررسی یکی از مسائل اجتماعی مرتبط با حرم مطهر حضرت رضا (علیه السلام) پرداخته و این بار غنی هنر رضوی را از دریچه صحنه تئاتر به مخاطبان خود نشان می دهد. مهدی سیم ریز، نویسنده و کارگردان این اثر، که از غلیظ نامه نویسان جوان و فعال مشهد است و در طی سالیان گذشته تلاشهای موفقی در عرصه تئاتر رضوی داشته، این بار یکی از معضلات اجتماعی را دستپایه خلقی این اثر قرار داده است.

آشنایی او با فرهنگ رضوی از یک سو، و درک عمیق او از ساختار صحیح یک اثر نمایشی از سوی دیگر، سبب شده تا این تلاش نیز به توفیقی قابل توجه در این راه دست یابد. چنانکه کسب شش جایزه در بخشهای مختلف پنجمین دوره جشنواره تئاتر رضوی در سال اخیر مؤید این امر است.

این اثر که از سوی مجتمع فرهنگی هنری امام خمینی (ره) و با جشنواره ملاکوز حضور یافت، حاصل تلاش عوامل این نمایش و نیز نگاه قابل تقدیر این موسسه، به هنر رضوی و ظرفیتهای والای موجود در آن است؛ نگاهی که در افق آن خورشید ولایت می درخشد...

می آید تا چتر پدران خود را بر سر او بگستراند. با رفتن مظفر، روزنامه روز داخل قفس پرتاب میشود و مرغ های عشق در نبود مظفر کنجکاوانه به دنبال آنچه مظفر را مدتهاست مشغول داشته می گردند. آخرین دیالوگ، پایان مبهمی را برای نمایش ایجاد می کند تا مخاطب خود پایان را تفسیم کند.

\*\*\*

کاملاً در فضای رئال شکل گرفته و اثری از صحبت پرنده ها یا بازی های انسانی آن دو که نمایش را از واقعیت فاصله داده اند، دیده نمی شوند. بازی آرام پرنده ها بدون دیالوگ در سکوت، موجودیت آن دو را از محدوده تخیلات مظفر که در پرده قبل به تماشاگر القا شده است، فراتر نمی برد. گویی وجود قفسی بزرگ با دو پرنده انسان نما و ناطق در پس زمینه بده بستان های دو کاراکتر انسانی، هنوز بخشی از تخیلات فالگیر است.

پرده سوم :

ورود جرثقیل به مدد افکت سنگین صوتی و قلبی بزرگ که با صدای دختر کولی با زنجیر آهنین از سقف صحنه پدیدار شده و پایین می آید، تا آنجاکه کاملاً روی قفس قرار می گیرد. به ظاهر جرثقیل قصد جابجا کردن قفس را دارد و فضای صحنه درهم پیچیده است، بوم های نقاشی حاوی تصاویر مبهمی با طیف های خاکستری است و مجموعاً فضایی خیالی و کابوس گونه را به ذهن مخاطب متواتر می کند. هیچ تصویر یا نمادی از گنبد و گلدسته دیده نمی شود.

مظفر گیج و سرگردان به رویارویی لفظی با دختر می پردازد تا خود را از شرایط موجود برهاند. اما گویی همه ارکان صحنه در خدمت دختر قرار گرفته تا مظفر را در دادگاهی که زاییده وجدان اوست، مورد بازخواست قرار دهد.

این پرده ترکیبی از پرده های اول و دوم در بده بستان های کاراکترهاست. مرغ های عشق برخلاف انفعالشان در پرده قبل مقابل دختر، در این پرده با او همراهی کرده و دیالوگ دارند. مظفر در تنگنای دادگاه، داخل قفس افتاده و مجبور به اعتراف راز ۲۰ ساله خود می شود. او سال ها قبل دختر خود را به دلیل فقر و عجز از پرداخت هزینه های سنگین درمان در بیمارستان رها کرده و به زعم خود، او را به حضرت رضا (علیه السلام) سپرده است، فارغ از اینکه شانه خالی کردن از بار این مسئولیت جدای از آنکه تنها راه ممکن نیست، با رضایت امام نیز منافات دارد.

بازی های مظفر با شخصیت های مجازی که تنها صدایشان در فضای نمایش می پیچد، از زیبایی های این پرده است. منولوگی طولانی اما پر از احساس، پایان قابل قبولی را برای این بخش از نمایش رقم می زند.

پرده آخر :

مظفر با صدای نقاره خانه حرم از خواب می پرد تا مخاطب بداند که تمام صحنه قبل را در رویای مظفر گذرانده است. او پیشیمان از برخورد با دختر کولی، در پی یافتن او بر

جدای از هم خوانی ارکان مختلف نمایش در ایجاد فضایی انتزاعی و قابل قبول، آنچه نمایش را زیبا و دلنشین ساخته است روایت ساده و صمیمی درونیات شخصیت اصلی نمایش است که با بازی روان و یکدست «حسین طاهری»، مخاطب را تمام و کمال مجذوب خود می سازد. بازی های مکمل بویژه دختر کولی نیز کاملاً بجا و موثر ایفا می شود. دو شخصیت آبی و صورتی، علاوه بر القای موجودیت پرنده، حالات و احساسات انسانی را به خوبی مجسم ساخته و با تحرك بالا که بخشی از آن مدیون طراحی ویژه قفس است، بخش بزرگی از بار حرکتی نمایش را به دوش می کشند. قابلیت حرکتی قفس با وجود بزرگی ابعاد و ایجاد فضایی دوطبقه که بازی بازیگران را در فضایی مرتفع تر از کف سن ممکن می سازد، بر زیبایی های بصری نمایش افزوده است. اجرای زنده موسیقی در صحنه و استفاده از افکت های متفاوت به اقتضای بخش های مختلف نمایش نه چندان کامل اما دلنشین بر روی کار نشسته است.

اما در پرداخت به محتوای اصلی نمایش که به چالش کشیدن یا نقد یک معضل اجتماعی چون رها کردن کودکان در حرم است، جریانی دوسویه اتفاق می افتد. از یکسو نویسنده سعی در ارائه فضایی کودکانه برای انتقال مفهومی را دارد که هضم آن برای گروه سنی کودک و نوجوان کمی مشکل به نظر می رسد، و از سوی دیگر با نگارش دیالوگ های سنگین و پرتنش این امر را با مشکل مواجه می کند. تا آنجاکه به سادگی می توان گفت این اثر «برای» کودک و نوجوان ساخته نشده بلکه «درباره» کودک و نوجوان است. پرداختن به مشکلات دنیای بزرگترها که فاجعه ای غیرقابل چشم پوشی را در دنیای کودکان رقم می زند، بهتر است همان مخاطب بزرگسال را نشانه رود، اگرچه در کارگردانی، طراحی لباس و طراحی صحنه سعی در تفسیم فضایی متناسب با روحیات مخاطب کودک و نوجوان صورت پذیرفته باشد.

«بچه های بهشت»  
نویسنده و کار : مهدی سیم ریز  
بازنده ۶ جایزه : نویسندگی، کارگردانی،  
طراحی صحنه و  
طراحی لباس از پنجمین جشنواره ملی تئاتر  
رضوی (ضامن آهو).

